

شاخص آزادی اقتصادی

سال ۱۹۹۹*

نویسندگان: بریان جانسون

کیم هولمز

ملانی کرک پاتریک

ترجمه و تلخیص: محمد ابراهیم امین

در نگاه اول، ارزیابی میزان آزادی اقتصادی در کشورها، کاری جسورانه به نظر می‌آید، اما نویسندگان "شاخص آزادی اقتصادی" به روشی ساده این کار دشوار را آسان ساخته‌اند. روش کار، بدین گونه است که ابتدا ۱۰ عامل کلی (مانند سیاست تجاری) را تعریف کرده‌اند. سپس متغیرهایی را که در قالب هر عامل قابل اندازه‌گیری است، انتخاب کرده‌اند. البته کمی کردن ۵۰ متغیری که برای این کار شناسایی گردیده، مستلزم گردآوری داده‌های فراوانی از کشورهای گوناگون است (۱۶۱ کشور). تهیه‌کنندگان شاخص، ادعا می‌کنند که این اطلاعات را در اختیار دارند و با استفاده از این اطلاعات، برای هر کشور نمره‌ای (از یک تا پنج) در مورد هر یک از عوامل دهگانه تعیین نموده‌اند. میانگین این نمره‌ها، نمره نهایی هر کشور را در فهرست نهایی به دست داده است. کمترین نمره، یعنی ۱، بیانگر حداکثر آزادی اقتصادی، و بالاترین نمره، یعنی ۵، نشان‌دهنده نبود آزادی اقتصادی در آن کشور است. گرچه روش مورد استفاده تهیه‌کنندگان شاخص آزادی اقتصادی، سهل و ممتنع است، اما باید اشاره کرد که اعطای امتیاز (کم یا زیاد) به هر یک از ۵۰ متغیر مستقل مورد استفاده، کار

* Bryan T. Johnson; Kim R. Holmes; Melanie Kirkpatrick. (1999). The 1999 Index of Economic Freedom: Executive Summary. The Heritage Foundation Wall Street Journal.

آسانی نیست. بسیاری از متغیرها، مانند میانگین نرخ تعرفه یا نرخ تورم، ارقامی شفاف هستند. در عین حال که نحوه محاسبه و چهارچوبی که برخی از کشورها در اندازه‌گیری این ارقام به کار می‌گیرند ممکن است متفاوت باشد. زیرا این ارقام، در واقع، آمار رسمی هستند که سیاست‌های خاص هر کشور در تعیین آنها نقش اساسی دارد. اما در مورد متغیرهایی مانند قاچاق، موانع غیرتعرفه‌ای، فساد اداری، کارآیی نظام قضایی و مانند اینها، امتیاز دهی، کاری بسیار دشوار و نیازمند اطلاعاتی است که به سادگی در دسترس نیست. به ادعای تهیه‌کنندگان شاخص، آنان با استفاده از منابع گوناگون این اطلاعات را در دسترس داشته و ارزیابی نموده‌اند. امتیاز کلی ای که شاخص در سال ۱۹۹۹ برای کشور ما تعیین نموده، عدد ۴/۷ است. در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ نیز همین نمره را داشته است. رتبه ایران در میان ۱۶۱ کشور مورد بررسی ۱۵۳ می‌باشد. قضاوت در مورد درست یا نادرست بودن این نمره و رتبه را به خواننده وا می‌گذاریم و فقط اشاره می‌کنیم که این نمره، به نمره ۵ که بیانگر حداقل آزادی اقتصادی در یک کشور است، بسیار نزدیک می‌باشد.

متن کامل نشریه "شاخص آزادی اقتصادی سال ۱۹۹۹"، دارای ۴۹۰ صفحه است که با هدف اطلاع‌رسانی، فقط ۲۵ صفحه مقدمه آن که در دسترس بود، ترجمه شد.

مترجم

خلاصه

مفهوم ایجاد یک شاخص آزادی اقتصادی، به عنوان ابزاری برای سیاست‌سازان و سرمایه‌گذاران برای نخستین بار، در اواخر دهه ۱۹۸۰، در بنیاد هریتیج، مورد بحث قرار گرفت. از آن پس، هدف از این کار، بسط یک شاخص برای اندازه‌گیری تجربی سطح آزادی اقتصادی در کشورهای سراسر دنیاست. برای دستیابی به این منظور، مجموعه‌ای از معیارهای عینی اقتصادی تعبیه شده‌اند. از سال ۱۹۹۴، این معیارها برای مطالعه و درجه‌بندی کشورهای مختلف در انتشار سالانه شاخص آزادی اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. این شاخص، تنها فهرست تجربی امتیازات نیست، بلکه تحلیلی دقیق از عواملی است که بیش‌ترین نقش را در نهادینه کردن رشد اقتصادی دارند. هم‌چنین بسیاری از نظریه‌های موجود درباره ریشه‌ها و عوامل توسعه اقتصادی، در نتایج این مطالعه لحاظ شده‌اند. برای مثال، کشورهایی که بیش‌ترین آزادی اقتصادی را دارند، کشورهایی هستند که بالاترین نرخ رشد اقتصادی درازمدت را داشته‌اند و موفق‌تر از کشورهای هستند که آزادی اقتصادی کمتری دارند. شاخص آزادی اقتصادی، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه ۱۶۱ کشور

بر اساس فهرستی از ۵۰ معیار مستقل، منقسم به ۱۰ عامل اقتصادی گسترده، درجه بندی شده اند. بالاترین درجه در یک عامل، نشان دهنده بیشترین میزان دخالت دولت در اقتصاد و کمترین میزان آزادی اقتصادی است. این ۵۰ متغیر، در قالب ۱۰ عامل اقتصادی زیر بسته بندی شده اند:

۱. سیاست تجاری، ۲. مالیات بندی، ۳. دخالت دولت در اقتصاد، ۴. سیاست پولی، ۵. انتقال سرمایه و سرمایه گذاری خارجی، ۶. نظام بانکی، ۷. مهار قیمت و دستمزد، ۸. حقوق مالکیت، ۹. مقررات و محدودیتها، ۱۰. بازار سیاه.

امسال پنج کشور جدید به این مطالعه، اضافه شده اند (از نخستین چاپ تاکنون ۶۰ کشور افزوده شده اند). با این کشورهای جدید، شاخص، چشم انداز روشن تری از آزادترین کشورها و محدودترین^۱ مناطق ارائه می دهد. و همان گونه که برای سال گذشته صادق بود، بیش تر اقتصادهای دنیا غیر آزاد باقی ماندند. از ۱۵۶ کشور رتبه بندی شده در شاخص سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، بیست و هفت کشور نمره های بهتری گرفتند. در حالی که بیست و نه کشور عقب گرد داشتند. این امر نشان دهنده جدایی از روندی است که در سال گذشته بنا گذاشته شده، و بر طبق آن، رتبه های افزایشی، بیش از درجات کاهش بودند. این نخستین سالی است که معیارهای اندازه گیری شاخص، نشان دهنده نزول در آزادی اقتصاد جهانی است (پس از نشر نخستین شاخص).

در میان ده کشور دارای بالاترین درجه آزادی اقتصادی، پنج کشور در آمریکا یا اروپا، چهار کشور در آسیا و یک کشور در خاورمیانه واقع اند. بیشترین اقتصادهای آزاد جهانی در آمریکای شمالی و اروپا قرار دارد، در حالی که بیشترین کشورهای به لحاظ اقتصادی محدود، در افریقا و خاورمیانه جای دارند. آسیا دارای ترکیبی از اقتصادهای آزاد و غیر آزاد است. به لحاظ منطقه ای پیشرفت های چشم گیری نسبت به زمان چاپ "شاخص" در گذشته رخ داده است، که نمونه هایی از آن را در زیر می خوانید.

آمریکای شمالی و اروپا

در سال ۱۹۹۷، آمریکای شمالی و اروپا، با احراز مرتبه دوم، بیشترین پیشرفت عمومی به سمت

آزادی اقتصادی را دارا بوده‌اند. از میان ۴۲ کشور رتبه بندی شده در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ هفت کشور (۱۷ درصد) امسال نمره‌های بهتری گرفتند. چهار کشور وضعیتشان بدتر شد. این منطقه، دارای پایین‌ترین درصد نمره‌های نزولی (۱۰ درصد) برای افزایش خالص هفت درصدی می‌باشد. ایالات متحده، به لحاظ اقتصادی، آزادترین کشور در منطقه آمریکای شمالی است، در حالی که سوئیس، آزادترین اقتصاد را در اروپا دارا می‌باشد. کشورهای ایرلند، لوکزامبورگ، بریتانیای کبیر، جمهوری چک، بلژیک و اتریش، به ترتیب، دارای آزادترین اقتصاد می‌باشند. کشورهای مارکسیست سابق، پیشرفت به سوی بهبود آزادی اقتصادی را ادامه می‌دهند. بهترین مثال، جمهوری چک و استونی است که نمره دو در "شاخص" ۱۹۹۹ خوب است. این کشورها، از الگوی هنگ کنگ و سنگاپور پیروی می‌کنند و با گسترش آزادی اقتصادی، به نرخ‌های بالای رشد اقتصادی دست یافته‌اند. رتبه‌های بلاروس و آلبانی، طی سه سال گذشته، افت کرده است. رتبه روسیه پس از بهبودی که در سال گذشته رخ داد پایین آمد و به میزان سال ما قبل رسید.

آمریکای لاتین و کارائیب

در سال ۱۹۹۸، این منطقه بیش‌ترین پیشرفت عمومی به سمت آزادی اقتصادی برای دومین سال را به دست آورد. از میان بیست و هفت کشور رتبه بندی شده در این منطقه، نمره ده کشور (۳۷ درصد) بهتر شد و سه کشور عقب‌تر رفتند. هم‌چنین، آمریکای لاتین و کارائیب در میان پایین‌ترین درصد نمره نزولی (۱۱ درصد) برای افزایش خالص ۲۶ درصد، رتبه دوم را دارا بود.

باهاماس به لحاظ اقتصادی، آزادترین کشور منطقه آمریکای لاتین و کارائیب است. شیلی آزادترین اقتصاد در آمریکای جنوبی و مرکزی را دارد. السالوادور دومین کشور دارای اقتصاد آزاد می‌باشد. پس از آن، به ترتیب، پاناما، آرژانتین، ترینیداد، توباگو و باربادوس قرار دارند.

وضعیت مکزیک امسال بهبود یافته، اما همچنان بیش‌تر غیرآزاد مانده است. به رغم انبوه گزارش‌های رسانه‌ها در مورد اصلاحات اقتصادی در کوبا، واقعیت‌ها نشان می‌دهند که هاوانا هنوز سیاست‌های اقتصادی محدود را ادامه می‌دهد. کوبا به عنوان غیرآزادترین اقتصاد در آمریکای لاتین، باقی مانده و یکی از دو کشور دارای غیرآزادترین اقتصادها در دنیا است. در گواتمالا، گویان، مکزیک،

پرو و ونزوئلا بهبودهایی در رتبه بندی ثبت شده است. کلمبیا و پاراگوئه، پایین ترین نمره ها را داشتند و بقیه کشورها بدون تغییر ماندند.

آسیا

به رغم چندین سال پیشرفت، آزادی اقتصادی در آسیا طی سال ۱۹۹۸ به سرعت کاهش یافته است. از سی و دو کشور رتبه بندی شده، تنها نمره هفت کشور (۲۲ درصد) بهتر شده است. در حالی که نه کشور (۲۸ درصد) عقب رفته اند که معادل کاهش خالص شش درصد بوده است. سه کشور از میان پنج کشور، دارای بیشترین آزادی اقتصادی در آسیا (و اقیانوسیه) واقع اند که عبارتند از هنگ کنگ، سنگاپور و ژلاند نو. اگر چه به طور فزاینده ای، روشن است که برخی اُفت و خیزها در بحران مالی آسیا، منجر به کاهش آزادی اقتصادی برای بسیاری از کشورهای آسیایی شده است.

با وجود وفاداری به سرمایه پذیری، ویتنام، به لحاظ اقتصادی، غیر آزاد باقی مانده است و در فهرست کشورهای دارای بیشترین اقتصاد غیر آزاد و محدود، مرتبه دهم را دارا می باشد. در ویتنام هم چنان فساد مأموران مرزی، نارسایی قوانین سرمایه گذاری خارجی، و یک نظام قانونی که کمترین حمایت از مالکیت خصوصی را به جا می آورد، به چشم می خورد. هم چنین، ویتنام دارای اقتصاد برنامه ریزی متمرکزی است که در آن بازار آزاد در حاشیه قرار گرفته و رشد ناچیزی دارد. نمره هند تغییری نکرده است و همین طور ژاپن. چین هم چنان یکی از غیر آزادترین اقتصادهای دنیا باقی مانده است. هنگ کنگ که پیوسته به عنوان رتبه اول در "شاخص" درجه بندی می شد، به نظر می رسد که در خطر از دست دادن جایگاه خود می باشد. در اوت ۱۹۹۸ و هفته های پس از آن، دولت هنگ کنگ مقدار پانزده و دو دهم میلیارد دلار (۱۵/۲) برای مقابله با سفته بازی از طریق خرید سهام خصوصی در بازار بورس هنگ کنگ هزینه کرد. نه فقط دولت هنگ کنگ در صدور اجازه به هیئت اسکانس خود برای اقدام مناسب ناکام ماند، بلکه این کشور از یک قاعده مهم در اقتصاد بازار آزاد نیز تخلف نمود و آن این است که دولت می بایست از مالکیت مستقیم شرکت های خصوصی احتراز نماید. در انجام این کار هنگ کنگ نشان داد که تعهدش به اقتصاد بازار در حال تضعیف است. این وقایع پس از موعد مقرر برای لحاظ شدن در این "شاخص" اتفاق افتاد، اگر چه در نمره رسمی امسال تأثیر

نگذاشته است. اگر این اطلاعات ملحوظ شوند، به طور یقین، هنگ کنگ به رتبه کمتری در "شاخص" و پایین‌تر از سنگاپور دست خواهد یافت. با این حال، در زمان انتشار شاخص در اواخر ۱۹۹۸، هنگ کنگ دیگر به عنوان آزادترین اقتصاد جهان به شمار نمی‌آید. اگر هنگ کنگ دخالت در بازار بورس را معکوس ننماید، در فهرست بندی و رتبه بندی رسمی سال بعد "شاخص" نمره کمتری به دست می‌آورد.

شمال افریقا و خاورمیانه

آزادی اقتصادی در شمال افریقا و خاورمیانه، بیش‌ترین سقوط منطقه‌ای طی سال ۱۹۹۸ را داشته است. از میان هیجده کشور رتبه بندی شده، نمره هیچ یک بهتر نشده است و پنج کشور (۲۸ درصد) عقب‌تر رفته‌اند. این منطقه، تنها منطقه‌ای است که در آن هیچ کشوری طی سال گذشته بهبودی نداشته است. بحرین، به لحاظ اقتصادی، آزادترین کشور در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا است و در میان آزادترین اقتصادهای جهان رتبه سوم را دارا می‌باشد. رتبه بالای بحرین عمدتاً ناشی از نبود مالیات بندی بر درآمد شخصی یا سود شرکت‌هاست. بنابراین، تقریباً مجموع درآمد حاصل شده در بحرین از مالیات آزاد است. همچنین، بحرین یکی از کشورهای دارای پایین‌ترین سطح تورم در جهان است و صاحب نظام قضایی کارآمد و مقتدر می‌باشد که به اجرای قانون می‌پردازد. در خاورمیانه، امارات متحده عربی، دومین کشور، به لحاظ آزادی اقتصادی است و به دنبال آن کویت، اردن و عمان قرار دارند. اگر چه اسرائیل در چاپ دوم این شاخص، تصمیمات بیش‌ترین غیرآزاد را به بیش‌ترین آزاد تغییر داده است، از آن زمان تاکنون پیشرفت چندانی نداشته است. در شمال افریقا و خاورمیانه کشورهای الجزایر، مصر، لبنان، قطر و عربستان سعودی دارای غیرآزادترین اقتصادها می‌باشند. کشورهای ایران، عراق، لیبی، سوریه و یمن دارای اقتصادهای غیرآزاد محدودی هستند.

منطقه زیر صحرای افریقا

در مجموع، منطقه زیر صحرای افریقا به صورت غیرآزادترین اقتصاد باقی مانده است و نیز فقیرترین منطقه در جهان. از میان ۴۲ کشور رتبه بندی شده، هیچ یک واحد درجه بندی آزاد نیستند و ۷ کشور به

رتبه "بیشترین آزاد" و ۲۷ کشور دارای رتبه "بیشترین غیرآزاد" و ۸ کشور به رتبه محدود و غیر آزاد، دست یافته‌اند. در واقع، آزادی اقتصادی در منطقه زیر صحرای افریقا طی سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است. سه کشور (۷ درصد) امسال نمره بهتری به دست آوردند، در حالی که نمره هشت کشور (۱۹ درصد) بدتر شده است و کاهش خالص در مجموع ۱۲ درصد بوده است.

"شاخص" به وضوح نشان می‌دهد که فقر منطقه زیر صحرای افریقا، ناشی از ناکافی بودن کمک‌های خارجی یا شرایط اقلیمی یا حتی محدودیت‌های داخلی نبوده است. اگر سرانه را مدنظر قرار دهیم، بسیاری از کشورهای زیر صحرای افریقا در میان کشورهای قرار دارند که بالاترین میزان کمک‌های اقتصادی در دنیا را دریافت داشته‌اند. برعکس، عامل اصلی فقر منطقه زیر صحرای افریقا، نبود آزادی اقتصادی است که در بطن سیاست‌هایی که این کشورها اعمال می‌کنند، نهفته است.

یافته‌های این شاخص در مورد منطقه زیر صحرای افریقا، بر این نظریه که رشد اقتصادی ممکن است با انتقال وسیع سرمایه از کشورهای صنعتی به کشورهای توسعه یافته تحقق یابد، سایه تردید می‌افکند. مردم آنگولا، موزامبیک، هائیتی، اکراین، به این دلیل فقیر نیستند که ثروتمندان غربی، ثروتشان را با آنها شریک نمی‌شوند، بلکه آنها فقیرند زیرا دولت‌هایشان سیاست‌های اقتصادی مخربی را تعقیب می‌کنند که به بنگاه‌های آزاد میدان نمی‌دهد. برای کشورهای فقیر، تنها هنگامی که آزادی اقتصادی شهروندانشان افزایش یافته و نیروی پدیداری بازار آزاد را رها سازند، آغاز دست‌یابی به شکوفایی واقعی و رشد اقتصادی خواهد بود. هر شرایطی جز آنچه گفتیم، به لحاظ اقتصادی غیر عقلانی و نیز غیر انسانی می‌نماید.

شاخص آزادی اقتصادی سال ۱۹۹۹، در برگزیده فصلی از *وال استریت ژورنال* درباره کارآمدی شاخص به عنوان یک ابزار سرمایه‌گذاری است. برای سرمایه‌گذاران تلاش در این راه که چگونه منابع کمیاب را به کار بگیرند و هیجان روآوری جهانی به سمت بازار آزاد، با خود پرسش‌ها و عدم اطمینان‌هایی را به همراه آورده است. این دشواری البته به دلیل مسائل اقتصادی اخیر آسیا، روسیه و آمریکای لاتین تشدید شده است. در جهان پیوسته پویا و رقابتی که در آن قواعد کهنه، دیگر کارساز نیست، سرمایه‌گذاران محتاط نیازمند راهنمایی‌های مناسب هستند و این خدمتی است که

شاخص در تلاش برای عرضه آن می‌باشد.

اندازه‌گیری آزادی اقتصادی

مفهوم آزادی اقتصادی موضوع مباحثه جدی قرن‌هاست. اما به ویژه از قرن هیجدهم و ظهور عرصه‌های نوین اقتصادی، این بحث تشدید شده است. در فرهنگ لغت، اصطلاح آزادی به عنوان "نبود الزام، فشار یا محدودیت در انتخاب یا عمل" و اقتصاد به عنوان "مرتبط یا بر پایه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات" تعریف شده‌اند. اگر چه اقتصاد دانان پیشرو و نظریه‌پردازان سیاسی تنها در حال حاضر به توافقی در مورد این مفاهیم مهم دست یافته‌اند، آزادی اقتصادی را می‌توان به صورت "نبود تحمیل یا محدودیت بر تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات" تعبیر نمود.

دولت‌ها محدودیت‌های متفاوتی بر فعالیت‌های اقتصادی در طول تاریخ وضع نموده‌اند که در برخی جاها، این محدودیت‌ها از برخی دیگر بیش‌تر بوده است. در مجموع، این محدودیت‌ها را می‌توان اندازه‌گیری نمود، زیرا آزادی اقتصادی، معیاری است که برطبق آن افراد آزادند که به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات بپردازند و یکی از راه‌های اندازه‌گیری آزادی اقتصادی این است که تعداد محدودیت‌های اعمال شده توسط دولت را بررسی نمایند. سیاست‌های دولتی و شرایطی که به حداکثر کردن یا محدود نمودن انتخاب‌های اقتصادی فرد می‌انجامد را می‌توان به صورت عینی بررسی کرد.

مقصود از "شاخص آزادی اقتصادی" این است که یک گام بیش‌تر به جلو برداشته و دلایلی را که برخی از کشورها امروزه ثروتمندند - در عین حال که بسیاری دیگر فقیرمانده‌اند، با این که سال‌ها از کمک‌های توسعه‌ای جامعه جهانی برخوردار شده‌اند - توضیح دهد. برای انجام این کار به مطالعه ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی پرداخته است تا سطح آزادی اقتصادی در هر کشور را اندازه‌گیری نماید. این متغیرها به ۱۰ طبقه گسترده یا عوامل آزادی اقتصادی منقسم شده‌اند: سیاست تجاری، مالیات بندی، دخالت دولت در اقتصاد، سیاست پولی، سرمایه‌گذاری خارجی، نظام بانکی، مهار قیمت و دستمزد، حقوق مالکیت، تنظیمات و فعالیت‌های بازار سیاه.

مقیاس درجه بندی

میزان آزادی اقتصادی در کشورها، در چهار گروه، به شرح زیر، رتبه بندی شده است:

آزاد: کشورهایی که دارای نمره میانگین ۱/۹۹ و کمتر می‌باشند.

تقریباً آزاد: کشورهایی که نمره میانگین ۲ تا ۲/۹۹ دارند.

تقریباً غیرآزاد: کشورهایی که نمره میانگین ۳ تا ۳/۹۹ دارند.

سرکوب شده: کشورهای دارای نمره ۴ و بیش‌تر.

منابع

نویسنده، منابع اصلی مورد استفاده در تعیین جایگاه یک کشور برای هر عامل را فهرست می‌کند و تحلیل‌ها عمدتاً بر این منابع متکی هستند. منابع اطلاعاتی دیگری که در ارزیابی هر کشور اساسی می‌باشند نیز گردآوری می‌شوند. برای مثال، یک اطلاعاتی در مورد میزان فساد در خدمات گمرکی یک کشور که با نقل قول از منابع معتبری تأیید گردیده، از این مقوله است. منابع کسب اطلاعات متعددی وجود دارند، از جمله مکالمه با مأموران دولتی و مشاهده سایت‌های اینترنت که ذکر همه آنها ملال‌آور خواهد شد.

عوامل آزادی اقتصادی

عامل شماره ۱. سیاست تجاری^۱

متغیرهای عامل شماره ۱ (سیاست تجاری):

۱. میانگین نرخ تعرفه

۲. موانع غیر تعرفه‌ای

۳. فساد در خدمات گمرکی

سیاست تجاری، یک عامل کلیدی در ارزیابی آزادی اقتصادی است. میزانی که دولت به جریان

آزاد تجارت خارجی امکان می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر توانایی کشور در حداکثر کردن کارایی اقتصادی دارد. در نتیجه، سیاست تجاری، عامل مهمی در صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید. تجارت بین‌المللی، صنایع کشور را قادر می‌سازد که تولید را با واردات مواد خام و کالاهای و خدمات خارجی که ارزان‌تر از محصولات مشابه داخلی هستند، حداکثر سازد. این امر همچنین دستیابی به بازار جهانی را فراهم می‌سازد که در نتیجه، امکان کسب ثروت بیشتر ممکن می‌گردد.

روش

در مورد سیاست تجاری، نمره براساس میانگین نرخ تعرفه‌ها (نرخ بالاتر نمره بدتر) داده می‌شود. هرگاه میانگین نرخ تعرفه در دسترس نباشد، از طریق محاسبه درآمد حاصل از تعرفه‌ها و عوارض گمرکی به عنوان درصدی از مجموع واردات، میانگین نرخ تعیین می‌شود. در صورت نبود این اطلاعات، ساختار کلی تعرفه‌ها، نرخ‌های مختلف آن و اقلامی که این نرخ‌ها در مورد آنها اعمال می‌شوند تحلیل و برای تخمین یک نرخ تعرفه مؤثر به کار می‌روند.

در عین حال، تعرفه‌ها تنها موانع تجارت به شمار نمی‌آیند. بسیاری از کشورها، به طور روز افزونی، سهمیه بندی واردات، ضرورت اخذ مجوز، و دیگر احکام محدود کننده واردات را اعمال می‌نمایند. به این گونه رفتارها، موانع غیر تعرفه‌ای می‌گویند (NTBs). در بررسی موانع غیر تعرفه‌ای، اگر به مقدار کافی وجود داشته باشند، نمره آن کشور که تنها بر پایه نرخ‌های تعرفه به دست آمده، یک درجه بالا می‌رود (که بیانگر آزادی اقتصادی کمتر است). بررسی تجارت به مسئله فساد در ارائه خدمات گمرکی نیز می‌پردازد که یک نقطه عطف مهم است. زیرا هر کشور، در عین حال که می‌تواند نرخ‌های پایین تعرفه منتشر شده داشته و موانع غیر تعرفه‌ای هم نداشته باشد، مأموران گمرک آن فاسد بوده و خواهان رشوه برای دادن اجازه ورود کالاهای به مبادی گمرکی باشند. همچنین ممکن است در مواردی، مأموران گمرک، به سرقت کالاهای خود دست بزنند که خود یک مانع برای تجارت به شمار می‌آید. این گونه وضعیت‌ها بررسی شده و در صورت امکان مستند می‌گردند.

ملاک درجه بندی سیاست تجاری		
نمره	سطح حمایت گرایی	معیار
۱	خیلی کم	میانگین نرخ تعرفه کمتر از ۴ درصد یا موانع غیر تعرفه‌ای بسیار کم
۲	کم	میانگین نرخ تعرفه معادل ۵-۹ درصد یا موانع غیر تعرفه‌ای کم
۳	متعادل	میانگین نرخ تعرفه معادل ۱۰-۱۴ درصد یا موانع غیر تعرفه‌ای معتدل
۴	زیاد	میانگین نرخ تعرفه معادل ۱۵-۱۹ درصد یا موانع غیر تعرفه‌ای زیاد
۵	خیلی زیاد	میانگین نرخ تعرفه معادل ۲۰ درصد و بیش تر یا موانع غیر تعرفه‌ای خیلی زیاد که عملاً بازرداختی را به روی واردات می‌بندد.

عامل شماره ۲. مالیات بندی^۱

متغیرهای عامل شماره ۲ (مالیات بندی):

۱. نرخ حداکثر مالیات بر درآمد
۲. نرخ مالیات شامل سطح درآمد متوسط
۳. نرخ حداکثر مالیات بر شرکتها
۴. سایر مالیات‌های دیگر

مالیات‌ها عامل کلیدی در ارزیابی اقتصادی به شمار می‌آیند. تمام مالیات‌ها به فعالیت‌های اقتصادی آسیب می‌رسانند، زیرا مالیات اساساً یک بازدارنده اعمال شده توسط دولت برای فعالیت‌هایی است که مشمول مالیات می‌شوند. به این دلیل، مالیات‌های گزاف می‌توانند رشد اقتصادی را کند نمایند. در بررسی مالیات‌ها، مالیات بر عایدی شرکت‌ها، درآمد، و سایر فعالیت‌های مهم مورد سنجش قرار می‌گیرد.

روش

انواع مختلف مالیات بندی، درجه بندی می شود. ابتدا به هر کشور بر اساس دو نوع مهم از مالیات بندی، یعنی مالیات بر درآمد و مالیات بر عایدی شرکت ها نمره می دهند. سپس از این نمره ها میانگین گرفته می شود تا به یک نمره واحد برای مالیات بندی برسیم. مالیات های دیگر، مانند مالیات بر ارزش افزوده، مالیات فروش، مالیات بر پرداخت ها، و مالیات های دولتی و محلی نیز بررسی می شوند و اگر این مالیات ها به مقدار لازم وجود داشته باشد، نمره مالیات بندی به میزان ۵/۰ نمره در مقیاس افزایش می یابد و بیانگر تأثیر نسبی این مالیات ها بر آزادی اقتصادی هر کشور است. افزودن ۵/۰ نمره، کاهش میزان آزادی اقتصادی را مشخص می سازد.

مقیاس رتبه بندی مالیات بر درآمد		
این مقیاس، نمره های یک تا پنج را شامل می شود. نمره بالاتر، بیانگر نرخ مالیات بالاتر است. در هر مورد، بالاترین سطحی که در هر کشور اعمال می شود، به نمره آن کشور تبدیل می گردد.		
نمره	نرخ مالیات	معیار
۱	مالیات های خیلی کم	نبود مالیات بر درآمد یا نرخ های یک نواخت مالیات بر درآمد معادل ۱۰ درصد و کمتر
۲	مالیات های کم	بالاترین نرخ مالیات معادل ۲۵ درصد و کمتر، یا مالیات بر درآمد یک نواخت بین ۱۰ تا ۲۰ درصد، یا نرخ حداکثر معادل ۴۰ درصد و کمتر و مالیات بر متوسط درآمد زیر ۱۰ درصد.
۳	مالیات های متعادل	حداکثر نرخ مالیات معادل ۳۵ درصد و کمتر، یا مالیات بر متوسط درآمد زیر ۱۵ درصد.
۴	مالیات های زیاد	حداکثر نرخ مالیات بر درآمد معادل ۳۶ تا ۵۰ درصد، یا سطح متوسط مالیات بین ۱۵ تا ۲۰ درصد، یا وجود یک ساختار مالیاتی که به طور کامل توسط دولت بسط نیافته یا در شرایط بی نظمی قرار دارد.
۵	مالیات های خیلی زیاد	حداکثر نرخ مالیات معادل ۵۰ درصد و مالیات بر میانگین درآمد بین ۲۰ تا ۲۵ درصد، یا نرخ مالیات بر میانگین درآمد ۲۵ درصد و بالاتر، صرف نظر از حداکثر نرخ، یا یک نظام مالیاتی که از طریق آن دولت بیش تر ستانده های اقتصادی را مصادره می نماید و از مالکیت دولت بر بیش تر فعالیت های اقتصادی ناشی می شود.

گفتنی است که تهیه کنندگان روش شاخص، کاربرد سطح درآمدهای مالیاتی به عنوان درصدی از اقتصاد را بر پایه این فرض که درصد بالاتر یعنی آزادی اقتصادی کمتر را نیز مورد ملاحظه قرار داده‌اند. بر پایه این فرض، مالیات‌ها هنگامی که با درصد بالاتری از مجموع اقتصاد برابرند، بالاترند. در عین حال، پس از این که نویسندگان این رویکرد را آزمایش نمود، متوجه شد که غیر دقیق و گمراه کننده است. معمولاً داده‌های مربوط به درآمد مالیاتی هنگام انتشار چندین سال از عمرشان گذشته است، در حالی که نرخ مالیات و پایه مالیاتی سالانه انتشار می‌یابند، و بنابراین، برای سالی که شاخص منتشر می‌شود، تازگی دارند. در تحلیل داده‌های مالیاتی بر پایه نرخ‌ها و پایه‌ها، نویسندگان بیشترین اطلاعات در هر چهارچوب را به روز می‌کند.

علاوه بر این، نه فقط اطلاعات مربوط به درآمدهای مالیاتی در زمان انتشار کهنه شده‌اند، بلکه احتمالاً غیر دقیق هم خواهند بود. برای مثال، منبع اصلی اطلاعات مربوط به درآمدهای مالیاتی در یک نشر جهانی، *آمارهای مالی دولت*، از صندوق بین‌المللی پول است. این اطلاعات غالباً غیر قابل اتکا می‌باشند، زیرا بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته که در این نشریه فهرست شده‌اند، دریافت‌کنندگان وام از صندوق بین‌المللی پول می‌باشند. در این جا، نوعی تضاد منافع بین ارائه اطلاعات قابل اتکا در این بررسی و وانمود کردن بهتر شرایط اقتصادی برای جذب کمک‌های بیش‌تر برای بیشتر کشورهای دریافت‌کننده از صندوق بین‌المللی پول وجود دارد. بنابراین، تصاویر ارائه شده را باید با نوعی بدبینی نگریست.

بهترین روش ارزیابی ساختار مالیاتی هر کشور، بررسی نرخ‌های مالیاتی آن است، به ویژه آن نرخ‌هایی که بر مالیات‌دهندگان متوسط اعمال می‌شوند. این روش که در شاخص به کار گرفته شده است، اقتصاد دانان هر نتیجه را قادر می‌سازد تا به محض آن که یک کشور نرخ‌های مالیاتی را کاهش یا افزایش می‌دهد، آزادی اقتصادی در آن کشور را بالاتر یا پایین‌تر به حساب آورند.

مالیات بر درآمد

برخی از کشورها، به طور نسبی، دارای نرخ‌های حداکثر مالیاتی بالا می‌باشند، اما این نرخ‌ها بر معدودی از افراد اعمال می‌شوند. برای مثال، ژاپن دارای نرخ‌های حداکثر مالیات معادل ۵۰ درصد

می باشد، اما سطوح درآمدی که مشمول این نرخها می شوند، آن قدر بالاست که تعداد کمی از مردم در این چهارچوب واقع می شوند. نرخ مالیاتی که شامل مالیات دهندگان متوسط زاپنی می شود، بسیار پایین تر است. برای ارزیابی دقیق سیاست مالیات بندی ضروری است که نه فقط به نرخهای حداکثر مالیات بردرآمد، بلکه به نرخهایی که بر سطوح درآمد متوسط اعمال می شوند نیز توجه کنیم.

نویسنده برای شناخت نرخ مالیات سطوح درآمد متوسط، از تولید ناخالص داخلی سرانه هر کشور سود جسته است.

مقیاس درجه بندی مالیات شرکتها		
نوع دوم مالیات مورد بررسی برای هر کشور مالیات شرکتهاست. هر کشور بر طبق مقیاس متغیر و بر پایه نرخهای مالیات شرکتها رتبه بندی می شود.		
نمره	نرخهای مالیات	معیار
۱	مالیاتهای خیلی کم	محدود یا نبودن مالیات شامل عایدی شرکتها.
۲	مالیاتهای کم	مالیات یک نواخت بر عایدی شرکتها با نرخ کمتر از ۲۵ درصد، یا یک مالیات حداکثر تصاعدی با نرخ کمتر از ۲۵ درصد.
۳	مالیاتهای معتدل	یک نظام مالیات تصاعدی با نرخ حداکثر معادل بین ۲۶ تا ۳۵ درصد، یا یک نظام مالیاتی یک نواخت با سطوح مالیاتی بالای ۲۵ درصد.
۴	مالیاتهای زیاد	یک نظام مالیات تصاعدی بر شرکتها با نرخ حداکثر بین ۳۶ تا ۴۵ درصد، و ساختار مالیاتی ای که به طور کامل توسط دولت بسط نیافته یا در شرایط بی نظمی قرار دارد.
۵	مالیاتهای خیلی زیاد	یک نظام مالیات تصاعدی و پر زحمت با نرخ حداکثر مالیات شرکتها بالای ۴۶ درصد، یا یک نظام مالیاتی که توسط آن دولت بیشترین ستانده اقتصادی را مصادره می نماید و از مالکیت دولتی بر بیشترین فعالیت های اقتصادی ناشی می شود.

عامل شماره ۳. دخالت دولت^۱ در اقتصاد

متغیرهای عامل شماره ۳ (دخالت دولت در اقتصاد):

۱. مصرف دولت به صورت درصدی از اقتصاد

۲. مالکیت دولتی بر بنگاه‌ها و صنایع

۳. ستانده اقتصادی تولید شده توسط دولت

هر چه دولت بیش‌تر وارد فعالیت‌های اقتصادی شود، افراد از وارد شدن به فعالیت‌های اقتصادی خودشان بیش‌تر بازداشته می‌شوند. با در نظر گرفتن هزینه‌های مصرفی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، می‌توان میزان دخالت دولت در اقتصاد را تشخیص داد. هر چه نرخ مصرف دولتی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی بالاتر باشد، نمره شاخص بالاتر و سطح آزادی اقتصادی پایین‌تر است.

روش

اندازه‌گیری مصرف دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، فقط تقریبی از نقش دولت در اقتصاد کشور را آشکار می‌سازد. برای مثال، در ایالات متحده، بودجه فدرال، حدود ۲۴ درصد اقتصاد است. این رقم، شامل کسر بودجه دولت فدرال و پرداخت‌های انتقالی به تعهداتی مانند تأمین خدمات درمانی نیازمندان نیز می‌شود. در اغلب کشورهای کمتر توسعه یافته، ارقام هزینه‌های دولت وجوه هزینه شده برای روبه‌راه کردن کسر بودجه و برخی پرداخت‌های انتقالی را در بر نمی‌گیرد. این رقم در حساب‌های مخارج دولت لحاظ می‌گردند، اما این حساب‌ها برای همه ۱۶۱ کشور فهرست شده در شاخص در دسترس نیستند.

علاوه بر آن، ارقامی که در دسترس می‌باشند، معمولاً سال‌ها از عمرشان گذشته است. ارقام مصرف دولت برای تقریباً همه کشورها فراهم است و روزآمد نیز می‌باشد. اگر چه ارقام مصرف دولت

احتمالاً مجموع دخالت دولت در اقتصاد را کمتر قلمداد می‌نماید، به عنوان نقطه آغاز اندازه‌گیری دخالت دولت در اقتصاد، مفید است.

مقیاس درجه‌بندی دخالت دولت		
نمره	میزان دخالت دولت در اقتصاد	معیار
۱	خیلی کم	کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی، تقریباً نبود مالکیت دولتی.
۲	کم	۱۱ تا ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی، تعداد کمی بنگاه‌های دولتی، مانند خدمات پستی. برنامه فعال خصوصی سازی در جای خود.
۳	متعادل	۲۶ تا ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی، تعدادی بنگاه‌های تحت مالکیت دولت، مانند ارتباطات، برخی بانکها و تولید انرژی. برنامه‌های خصوصی سازی متوقف یا محدود.
۴	زیاد	۳۶ تا ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی، بنگاه‌های دولتی زیاد، مانند حمل و نقل، توزیع کالاها، و شرکت‌های صنعتی.
۵	خیلی زیاد	۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی و بیش‌تر، بیش‌تر صنایع دولتی می‌باشند و شرکت‌های خصوصی معدودند.

گام بعدی در رتبه بندی مصرف دولت، تعیین اندازه بخش تحت مالکیت دولت در اقتصاد کشور می‌باشد. اگر کشوری دارای بنگاه‌های دولتی زیاد باشد و بنگاه‌های دولتی بخش اعظم تولید ناخالص داخلی را تولید نمایند، نویسندگان یک نمره بیش‌تر در مقیاس وارد می‌کند که بیان کننده نقصان آزادی اقتصادی است. این عامل به بررسی وضعیت هر یک از طرح‌های خصوصی سازی نیز می‌پردازد. اگر در یک کشوری بخش تحت مالکیت دولت به صورت فعال در حال خصوصی شدن باشد، این نکته مورد عنایت خواهد بود. نویسندگان، به طرح‌های خصوصی سازی متوقف و در غیر جای خود نیز اشاره

می‌کند.

عامل شماره ۴. سیاست پولی^۱

متغیرهای عامل شماره ۴ (سیاست پولی):

۱. میانگین نرخ تورم از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶

۲. میانگین نرخ تورم برای سال ۱۹۹۷

(فقط به منظور اطلاع)

ارزش پول هر کشور وسیعاً بر سیاست پولی آن کشور مبتنی است. زمانی که دولت سیاست پولی سفت و سختی را به اجرا می‌گذارد، بدین صورت که عرضه پول بر تقاضای آن فزونی ندارد، افراد، این آزادی اقتصادی را دارند که وارد فعالیت‌های سودآور تولیدی و اقتصادی شوند. اگر دولت حامی سیاست پولی کم‌رمق باشد که در آن عرضه پول بیش از تقاضای آن است، پول ارزش خود را از دست می‌دهد و افراد آزادی کمتری برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی سودآور و تولیدی دارند. بهترین روش برای ارزیابی سیاست پولی، بررسی نرخ تورم طی یک دوره زمانی است، زیرا حفظ نرخ‌های تورم پایین و با ثبات طی یک دوره طولانی دشوارتر از یک دوره کوتاه می‌باشد. نرخ تورم، به طور مستقیم، به توانایی دولت در مدیریت عرضه پول در اقتصاد وابسته است.

روش

معیار اصلی برای این عامل متوسط نرخ تورم سالانه کشور از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۶ می‌باشد. کشورهای دارای نرخ تورم بالا، عمدتاً سیاست پولی کم‌رمقی دارند و نمره اندکی می‌گیرند. زیرا این کشورها، در مقایسه با کشورهایی که نرخ‌های تورم کمتری دارند، آزادی اقتصادی کمتری دارند. کشورهایی که نرخ‌های تورم پایین دارند، دارای سیاست پولی سفت و سختی بوده و نمره بهتری

1. Monetary policy

دریافت می‌دارند، زیرا از آزادی اقتصادی بیش‌تری برخوردارند.

برای کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، تعیین متوسط نرخ‌های تورم سالانه با مشکل خاصی روبه‌رو می‌باشد، زیرا این کشورها که دارای اقتصاد دستوری بوده‌اند، میانگین نرخ‌های تورم سالانه آنها، طی دوره ۱۹۸۶-۱۹۹۶، همراه‌کننده است.

در صورت نبود نظام مبتنی بر بازار، حکومت می‌تواند قیمت‌ها را ثابت نگه‌دارد. در نتیجه، نمره کشورهای شوروی سابق، فقط برآورد میانگین نرخ تورم از سال ۱۹۹۲ به بعد را دربرمی‌گیرد. اگر چه این ارقام، به ویژه به دلیل انتقال اقتصاد این کشورها به نظام‌های مبتنی بر بازار، بالا می‌باشند، بیش‌تر انعکاس دقیق شرایط فعلی هستند تا بیانگر ارقام دوره شوروی. علاوه بر آن، ممکن است ارزیابی تورم براساس یک دوره تاریخی، شرایط اقتصادی موجود در برخی از کشورها را تحت‌الشعاع قرار دهد. برای مثال، اگر کشوری طی سال‌های دهه ۱۹۸۰، دارای نرخ‌های بالای تورم و اکنون دارای نرخ‌های پایین باشد، میانگین نرخ تورم احتمالاً هنوز بالا خواهد بود. به این دلیل، افزودن اطلاعاتی که نرخ‌های تورم جاری را نشان دهد، واجد اهمیت می‌باشد. در رتبه‌بندی سیاست پولی، نویسنده ارقام فوق را بدین منظور به کار می‌گیرد که تعیین نماید آیا تورم کاهش می‌یابد یا افزایشی است یا در مقایسه با روند تاریخی ثابت مانده است.

مقیاس درجه بندی سیاست پولی		
نمره	نرخ تورم	معیار
۱	خیلی کم	زیر ۶ درصد
۲	کم	بین ۶ درصد و ۱۳ درصد
۳	متعادل	بین ۱۴ درصد و ۲۰ درصد
۴	زیاد	بین ۲۱ درصد و ۳۰ درصد
۵	خیلی زیاد	بالای ۳۰ درصد

عامل شماره ۵. انتقال سرمایه^۱ و سیاست سرمایه‌گذاری خارجی

متغیرهای عامل شماره ۵ (انتقالات سرمایه و سرمایه‌گذاری خارجی):

۱. قانون سرمایه‌گذاری خارجی
۲. حدود تملک بنگاه‌ها توسط خارجی‌ان
۳. حدود بازبودن صنایع و مؤسسه‌ها به روی سرمایه‌گذاران خارجی
۴. شرایط و مقررات فعالیت شرکت‌های خارجی
۵. مالکیت زمین توسط خارجی‌ان
۶. شرایط مساوی قانونی برای شرکت‌های داخلی و شرکت‌های خارجی
۷. شرایط بازگشت سرمایه و سود
۸. امکان تأمین مالی شرکت‌های خارجی در محل

سرمایه‌گذاری خارجی و جوه لازم برای توسعه اقتصادی را فراهم می‌سازد. معمولاً سرمایه‌گذاران خارجی سرمایه‌مورد نیاز سرمایه‌گذاران داخلی برای شروع یا گسترش بنگاه خود را عرضه می‌نمایند. اعمال مقررات و شرایط بر سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال سرمایه را محدود می‌کند، و بنابراین، آزادی اقتصادی را محدود می‌نماید. برعکس، نبود یا اندک بودن شرایط و مقررات بر سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی را حداکثر می‌نماید و انتقال سرمایه را سرعت می‌بخشد. در این مبحث، هر چه محدودیت‌های اعمال شده توسط یک کشور بر سرمایه‌گذاری خارجی بیش‌تر باشد، سطح آزادی اقتصادی در آن کشور کمتر بوده و نمره پایین‌تری به دست خواهد آورد.

روش

این عامل، مجموعه سیاست‌های هر کشور ناظر بر سرمایه‌گذاری خارجی را مورد موشکافی قرار می‌دهد تا تعیین کند که در مجموع، فضای عمومی برای سرمایه‌گذاری خارجی چگونه است. بررسی متغیرهایی مانند قلمروی که در آن مالکیت خارجی صنایع داخلی را محدود می‌نماید، وجود قانون سرمایه‌گذاری خارجی که مراحل و قوانین سرمایه‌گذاری در کشور را تبیین نموده باشد، و این که آیا دولت سرمایه‌گذاری خارجی را با برخورد بی‌طرفانه و منصفانه با سرمایه‌گذاران تشویق می‌کند، آیا

قوانین کشور به شرکت‌های خارجی و شرکت‌های داخلی به یک چشم می‌نگرند، و آیا صنایع خاصی به روی سرمایه‌گذاران خارجی بسته‌اند. این بررسی کمک می‌کند تا تبیین کاملی از فضای سرمایه‌گذاری در هر کشور به عمل آید و سپس بر پایه این فضا است که به هر کشور نمره داده می‌شود.

انتقالات سرمایه و مقیاس درجه‌بندی سرمایه‌گذاری خارجی		
نمره	موانع سرمایه‌گذاری خارجی	معیار
۱	خیلی کم	بازبودن و رفتار بی‌طرفانه با سرمایه‌گذاری خارجی، وجود قانون سرمایه‌گذاری خارجی پذیرای خارجی.
۲	کم	محدودیت بر سرمایه‌گذاری در کالاهای مورد نیاز عامه (Utilities)، شرکت‌های حیاتی برای امنیت ملی و معادن طبیعی؛ سهولت مراحل تصویب.
۳	متعادل	محدودیت بر بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها، اما وجود یک شیوه اداری که همه چیز را با قانون سرمایه‌گذاری خارجی تطبیق می‌دهد، بوروکراسی حاکم بر مراحل تصویب.
۴	زیاد	سرمایه‌گذاری خارجی مورد به مورد بررسی و اجازه داده می‌شود، وجود بوروکراسی در مراحل تصویب و احتمال فساد اداری.
۵	خیلی زیاد	دولت فعالانه از سرمایه‌گذاری خارجی جلو می‌گیرد، فساد اداری گسترده است.

عامل شماره ۶. بانکداری^۱

متغیرهای عامل شماره ۶ (بانکداری):
۱. مالکیت دولتی بر بانک‌ها
۲. محدودیت برای بانک‌های خارجی در گشایش شعبه و نمایندگی
۳. وجود تسهیلات تکلیفی (مداخله دولت در تخصیص وام و اعتبار)
۴. وجود تنظیمات دولتی، مانند بیمه سپرده
۵. آزادی در ارائه انواع خدمات مالی، مانند خرید و فروش مستغلات، اوراق بهادار، و بیمه‌نامه‌ها

در بسیاری از کشورها، بانکها اقتصاد را با ابزارهای مالی تدارک می‌نمایند تا امکان فعالیت پیدا کند. وام می‌دهند تا کسب و کار رونق گیرد، خدماتی مانند سرمایه‌گذاری در مستغلات، بیمه، اوراق بهادار و سهام ارائه می‌نمایند و جایگاه امنی برای ذخیره‌های افراد فراهم می‌آورند. هر چه دولت بیش‌تر بانکها را کنترل نماید، آزادی آنان را برای ورود در فعالیتهای یادشده کمتر می‌کند. پیامد اعمال محدودیت وسیع بر بانکها، تحدید آزادی اقتصادی است، بنابراین، هر چه دولت قید بیش‌تری بر بانکداری بگذارد، نمره بالاتری به دست می‌آورد و نمره بالاتر بیانگر سطح پایین‌تر آزادی اقتصادی به شمار می‌رود.

روش

درجه‌بندی این عامل با تعیین میزان بازبودن فضای بانکی کشور، به ویژه در موارد زیر، صورت می‌گیرد: آیا بانکهای خارجی می‌توانند آزادانه فعالیت نمایند؟ ایجاد بانک محلی تا چه حد دشوار است؟ نظام بانکی به چه میزان محدود و مقید می‌باشد؟ آیا بانکها مجازند به مشتریان خود بیمه‌نامه بدهند، مستغلات بفروشند، و در اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کنند؟ از این تحلیل‌ها، در ترسیم فضای بانکی هر کشور استفاده می‌شود. عامل بانکداری در شاخص باز بودن نسبی فضای بانکی هر کشور را اندازه می‌گیرد.

مقیاس درجه بندی بانکداری		
معیار	محدودیت‌های اعمال شده بر بانکها	نمره
محدودیت خیلی کم در مورد بانکهای خارجی؛ مجاز بودن بانکها به ارائه انواع خدمات مالی؛ دولت بانکهای تجاری معدودی را در کنترل دارد؛ دولت سپرده‌ها را بیمه نمی‌کند.	خیلی کم	۱
محدودیت کمی بر بانکهای خارجی وجود دارد؛ برخی قیود بر ارائه خدمات مالی وضع شده و مقرراتی برای بانکداری بین ایالتی و بیمه سپرده‌ها وجود دارد؛ ایجاد بانک داخلی در کشور ممکن است با موانعی روبه‌رو شود.	کم	۲

مقیاس درجه بندی بانکداری		
معیار	محدودیت‌های اعمال شده بر بانکها	نمره
دولت فشار سنگینی بر بانکها وارد می‌کند؛ دولت مالک یا اداره کننده تعدادی از بانکهاست؛ دولت اعتبارات و وامها را شدیداً کنترل می‌نماید؛ ایجاد بانک داخلی با موانع عمده‌ای روبه‌روست.	متعال	۳
بانکداری در حال گذار است؛ دولت بانکها را کنترل می‌کند؛ احتمال فساد اداری وجود دارد؛ تشکیل بانک داخلی عملاً وجود خارجی ندارد.	زیاد	۴
مؤسسه‌های مالی دچار هرج و مرج گسترده‌ای هستند؛ بانکها با روش‌های ابتدایی کار می‌کنند؛ بیش‌تر اعتبارات نصیب شرکت‌های دولتی می‌شود؛ فساد اداری گسترده است.	خیلی زیاد	۵

عامل شماره ۷. کنترل حقوق و دستمزد

متغیرهای عامل شماره ۷ (کنترل‌های حقوق و دستمزد):

۱. قوانین مربوط به حداقل دستمزد
۲. آزادی در تعیین محرمانه قیمت‌ها بدون دخالت دولت
۳. کنترل قیمت توسط دولت
۴. محدوده‌ای که دولت کنترل قیمت‌ها را اعمال می‌کند
۵. یارانه‌های دولت به مؤسسه‌ها که بر قیمت‌ها اثر می‌گذارد

اقتصاد آزاد، اقتصادی است که به مؤسسه‌های انفرادی اجازه می‌دهد تا نه فقط قیمت کالاها و خدماتی را که می‌فروشند خود تعیین کنند، بلکه دستمزد کارگرانی را که به کار می‌گیرند نیز خود معین نمایند. برخی از دولت‌ها مزد و قیمت را با دستور کنترل می‌کنند. آنها با این کار، فعالیت اقتصادی را محدود ساخته و آزادی اقتصادی را متوقف می‌نمایند. بنابراین، هر چه دولت دخالت و کنترل

بیش تری بر قیمت‌ها و دستمزد اعمال نماید، نمره بیش تری می‌گیرد که بیانگر سطح پایین تر آزادی اقتصادی است.

مقیاس درجه بندی کنترل قیمت و دستمزد		
نمره	کنترل دستمزد و قیمت	معیار
۱	خیلی کم	مزدها و قیمت‌ها را بازار تعیین می‌کند؛ حداقل دستمزد وجود ندارد.
۲	کم	بیش تر قیمت‌ها به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می‌شوند. اگر چه برخی از قیمت‌ها به وسیله دولت یا انحصاراتی مانند دستگاه‌های تأمین کننده کالاهای مورد نیاز عامه تعیین می‌گردند؛ قوانین مربوط به تعیین حداقل دستمزد ممکن است باشد یا نباشد.
۳	متعادل	مخلوطی از نیروهای بازار و دولت مزدها و قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، یا کنترل شدید دولت بر مزدها و قیمت‌ها.
۴	زیاد	سهیمیه بندی وسیع، قیمت هر کالا و دستمزد هر شغل کنترل می‌شود.
۵	خیلی زیاد	تقریباً به طور عام، دولت، دستمزدها و قیمت‌ها را کنترل می‌کند.

عامل شماره ۸. حقوق مالکیت^۱

متغیرهای عامل شماره ۸ (حقوق مالکیت):

۱. آزادی دستگاه قضایی از دخالت دولت
۲. تحریم داوری خارجی هنگام منازعه در قراردادها
۳. سلب مالکیت از دارایی‌ها توسط دولت
۵. فساد در دستگاه قضایی
۶. تأخیر در دریافت تصمیمات مراجع قضایی
۷. کمک بلاعوض و حمایت قانونی از مالکیت خصوصی

توانایی بر انباشت دارایی‌های شخصی، نیروی محرک مهم اقتصاد بازار است و قاعده قانون برای عملکرد کارآمد و کامل اقتصاد بازار، حیاتی می‌باشد. عامل شماره ۸، به بررسی محدوده‌ای که در آن دولت از مالکیت خصوصی حمایت می‌کند یا چگونه آن را از سلب مالکیت مصون می‌دارد، می‌پردازد. هر چه حمایت از حقوق مالکیت در کشوری کمتر باشد، آن کشور نمره بیش‌تری دریافت می‌دارد، و نمره بیش‌تر، به معنای آزادی اقتصادی کمتر است.

روش

عامل فوق به درجه بندی وضعیتی می‌پردازد تا روشن شود که آیا در آن حقوق مالکیت یک حق تضمین شده است و به چه اندازه دولت از آن حمایت می‌کند و چگونه قوانین حمایتی اجرا می‌شوند و نیز شرایط سلب مالکیت از دارایی‌ها را بررسی می‌نماید. علاوه بر آن، استقلال دستگاه قضایی، وجود فساد در آن و توانایی افراد و مؤسسه‌ها در اجرای قراردادها تحلیل می‌شود. هر چه حمایت قانونی از مالکیت کمتر باشد، نمره کشور مورد بررسی بیش‌تر خواهد بود. همین‌طور، هر چه سلب مالکیت بیش‌تری توسط دولت صورت گیرد، نمره وی بالاتر خواهد رفت.

مقیاس درجه بندی حقوق مالکیت		
نمره	حمایت از مالکیت خصوصی	معیار
۱	خیلی زیاد	مالکیت خصوصی توسط دولت تضمین شده است، و نظام قضایی کارآمد به اجرای قراردادها می‌پردازد، نظام دادگستری آنهایی که دارایی شخصی را مصادره کنند مجازات می‌کند، سلب مالکیت غیر محتمل است.
۲	زیاد	مالکیت خصوصی توسط دولت تضمین شده است، اما اجرای قوانین سهل‌گیرانه است؛ سلب مالکیت غیر محتمل است.
۳	متعادل	دولت برخی از حقوق مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد، مانند مالکیت زمین، اما دارایی‌ها در معرض ملی شدن قراردارند؛ سلب مالکیت ممکن است. احتمال دخالت دولت در نظام قضایی وجود دارد.

مقیاس درجه بندی حقوق مالکیت		
معیار	حمایت از مالکیت خصوصی	نمره
مالکیت خصوصی به اقلام شخصی محدود است با حمایت قانونی ناچیز، مالکیت اجتماعی قاعده است. سلب مالکیت محتمل است و دولت به نحو مناسبی از مالکیت شخصی حمایت نمی‌کند. دادگستری در معرض دخالت سایر بخش‌های دولت قرار دارد. فساد اداری در مراحل قضایی محتمل است. نظام قانونی مضمحل شده است.	کم	۴
مالکیت خصوصی غیر قانونی است. تقریباً تمام دارایی‌ها به حکومت تعلق دارد. سلب مالکیت قطعی است یا کشور چنان دستخوش فساد و هرج و مرج است که حمایت از دارایی‌ها عملاً وجود ندارد.	خیلی کم	۵

عامل شماره ۹. تنظیم^۱

متغیرهای عامل شماره ۹ (تنظیم):

۱. شرایط صدور مجوز برای فعالیت اقتصادی
۲. تسهیلات برای کسب مجوز فعالیت اقتصادی
۳. فساد در تشکیلات اداری
۴. مقررات کار، مانند تعیین هفته‌های کار، مرخصی با پرداخت، و مرخصی مادران و مقررات منتخب در مورد کار
۵. مقررات زیست محیطی، ایمنی مصرف کننده، و شرایط بهداشت کار
۶. مقرراتی که تحمیلی بر فعالیت اقتصادی است (مقررات مشکل آفرین)

در بسیاری از اقتصادهای کمتر توسعه یافته، گرفتن مجوز کسب و کار برای خرید کالاها و خدمات تقریباً ناممکن است. مقررات و محدودیت‌های موجود، ایجاد مؤسسه‌های جدید را برای کارفرمایان دشوار می‌سازد. در برخی موارد، مأموران دولت، هر نوع پیشگامی بخش خصوصی را با سردی استقبال کرده و حتی آن را غیر قانونی قلمداد می‌نمایند. اگر چه مقررات بسیاری از کسب و کار جلو می‌گیرند، اما مهم‌ترین مشکل، کسب مجوز برای فعالیت‌های اقتصادی جدید است. در بسیاری از کشورها، مانند ایالات متحده، گرفتن مجوز کسب و کار به سادگی پست کردن یک برگه ثبت نام و پرداخت وجه کمی می‌باشد، و در برخی دیگر، به ویژه در منطقه زیر صحرای افریقا و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی، دریافت مجوز کسب و کار نیازمند رفت و آمدهای بی‌پایان به ادارات دولتی و پرداخت رشوه‌های بی‌شمار است که ممکن است یک سال به طول انجامد. هنگامی که کسب و کاری آغاز می‌شود، اعمال مقررات دولتی درباره آن نه تنها فروکش نمی‌کند، بلکه در بسیاری موارد، فزونی می‌یابد. برخی از کشورها، به صورت اتفاقی اعمال مقررات می‌نمایند. برای مثال، یک محدودیت زیست محیطی ممکن است در تعطیل یک مؤسسه به کار گرفته شود و در مورد مؤسسه دیگر اعمال نگردد. صاحبان مؤسسه‌های اقتصادی مطمئن نیستند که کدام یک از مقررات شامل حال آنها می‌شود. به علاوه، وجود تعداد زیادی مقررات که موجب سرگردانی و دستپاچی صاحبان کسب و کاری می‌گردد که تقلا می‌کنند تا با کاغذ بازی اداری کنار آیند، به فساد اداری دامن می‌زند.

روش

عامل شماره ۹، به ارزیابی این مسئله می‌پردازد که در هر کشور، شروع یک کسب و کار تا چه حد سخت یا به چه اندازه آسان است. هر چه تعداد مقررات بیش‌تر باشند، ایجاد مؤسسه دشوارتر خواهد بود. همچنین گستردگی فساد اداری و این که آیا مقررات موجود به طور یکسان بر همه مؤسسه‌ها اعمال می‌شوند، بررسی می‌شود. ملاحظه دیگر، مربوط به این است که آیا کشور مورد بررسی دارای کارگزاران برنامه ریزی دولتی که محدوده‌های تولید و سهمیه بندی را تعیین کنند، می‌باشد یا نه.

مقیاس درجه بندی تنظیم		
معیار	سطوح تنظیم	نمره
وجود مقررات صریح و روشن و اعمال بدون تبعیض آنها در همه مؤسسه‌ها، مقررات مشکل آفرین نیستند، فساد اداری تقریباً وجود ندارد.	خیلی کم	۱
مراحل کسب مجوز فعالیت ساده است؛ مقررات موجود به طور نسبی شفاف، و در بیش تر مواقع، بدون تبعیض اعمال می‌شوند، اما در برخی موارد، کسالت آورند؛ گرچه احتمال فساد وجود دارد ولی نادر است و مشکل آفرین نمی‌باشد.	کم	۲
مقررات موجود به صورت تصادفی به کار گرفته می‌شوند، و در برخی موارد، حتی توسط دولت منشر نشده‌اند؛ مراحل صدور مجوز پیچیده است؛ مقررات برای کسب و کار مشکل آفرین هستند؛ بخش تحت مالکیت دولت از اهمیت برخوردار است؛ فساد اداری وجود دارد و خدشه‌های جزئی بر کسب و کار وارد می‌کند.	متعادل	۳
دولت تولید را سهمیه بندی می‌کند و برنامه ریزی دولتی وجود دارد؛ موانع عمده‌ای بر ایجاد کسب و کار وجود دارد؛ مراحل کسب مجوز دشوار و پیچیده است؛ فساد اداری موجود و رنج آور است؛ اعمال مقررات در دسر زیادی برای کسب و کار فراهم می‌آورد.	زیاد	۴
دولت از تشکیل مؤسسه‌های جدید جلوگیری می‌نماید؛ فساد اداری در حد اعلاست؛ مقررات به صورت تصادفی اعمال می‌شوند.	خیلی زیاد	۵

عامل شماره ۱۰. بازار سیاه^۱

متغیرهای عامل شماره ۱۰ (بازار سیاه):

۱. قاچاق
۲. سرقت مالکیت معنوی در بازار سیاه
۳. عرضه محصولات کشاورزی در بازار سیاه
۴. عرضه مصنوعات صنعتی در بازار سیاه
۵. عرضه خدمات در بازار سیاه
۶. عرضه خدمات حمل و نقل در بازار سیاه
۷. عرضه نیروی کار در بازار سیاه

در نخستین نگاه، به نظر می‌رسد که وجود بازار سیاه مثبت است، زیرا دست کم، این امکان را فراهم می‌سازد که کسانی به کسب و کار پردازند یا به کالاها و خدمات کمیاب دسترسی یابند. بازار سیاه، نتیجه مستقیم دخالت دولت در اقتصاد به شمار می‌آید. فعالیت بازار سیاه (تنها نوع ستانده که در شاخص ارزیابی می‌شود) فعالیت است که توسط دولت غیر قانونی اعلام شده است. اگر چه معمول بسیاری از جوامع است که فعالیت‌هایی چون مواد مخدر و روسپیگری را غیر قانونی سازند. اما برخی کشورها آزادی فردی را با ممنوع ساختن فعالیت‌هایی نظیر حمل و نقل خصوصی و خدمات ساخت و ساز، محدود می‌سازند. علاوه بر آن، وجود تعهدات یا محدودیت‌های دولتی در یک زمینه موجبات بروز بازار سیاه در زمینه‌ای دیگر را فراهم می‌آورد. برای مثال، کشوری که موانع زیادی بر تجارت اعمال می‌کند، احتمالاً دارای قوانینی است که بازار داخلی را حمایت می‌نماید و از ورود کالاهای خارجی جلو می‌گیرد، اما این موانع انگیزه‌های لازم برای قاچاق را ایجاد می‌نماید و بازار سیاه هم معمولاً برای کالاهای ممنوع‌الورود شکل می‌گیرد. علاوه بر آن، در کشوری که حمایت کافی از برخی حقوق مالکیت، مانند مالکیت معنوی، به عمل نمی‌آید یا قوانین موجود با قاطعیت اجرا نمی‌شود، موجبات

1. Black Market

سرقت و دزدی در این بخش را فراهم می‌آورد.

روش

عامل شماره ۱۰، به محدوده‌ای که فعالیت‌های بازار سیاه در آن رواج دارد، می‌پردازد. گرچه کسب اطلاعات مربوط به اندازه بازار سیاه در کشورهای کمتر توسعه یافته دشوار است، اما دسترسی بدان ساده‌تر شده است. این اطلاعات را می‌توان از طریق ارزیابی گستره قاچاق در کشور، میزان سرقت مالکیت معنوی، و سطح بازار سیاه نیروی کار به دست آورد. هنگامی که اطلاعات مربوط به موارد فوق تدارک گردید، برای تعیین قلمروی که فعالیت‌های بازار سیاه در آن رواج دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از آن، با توجه به حضور یا عدم حضور این گونه فعالیت‌ها، میزان فعالیتی که در بازار سیاه انجام می‌گیرد، برآورد می‌شود. بالا بودن فعالیت‌های بازار سیاه در کشور به کسب نمره بالاتر منجر می‌شود که بیانگر پایین بودن سطح آزادی اقتصادی است. در صورت دستیابی به اطلاعات تازه‌تر، مستندسازی و تعیین درصد فعالیت‌های بازار سیاه در مجموعه اقتصاد کشور امکان‌پذیر خواهد شد. با آن که این عامل، میزان فعالیت‌های مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در بازار سیاه را ارزیابی می‌نماید، به اندازه‌گیری مواردی مانند نرخ تسعیر، قمار، مواد مخدر غیر قانونی، تسلیحات غیرقانونی، فحشا، و فعالیت‌های وابسته به آنها که در بازار سیاه رایج است، نمی‌پردازد. کمی کردن عینی این گونه فعالیت‌ها بسیار دشوار است.

مقیاس درجه بندی بازار سیاه		
نمره	فعالیت بازار سیاه	معیار
۱	خیلی کم	فعالیت بازار سیاه بسیار کم است؛ بازار آزاد بر اقتصاد حاکم است و بازار سیاه در مواردی چون مواد مخدر و اسلحه وجود دارد.
۲	کم	فعالیت بازار سیاه در سطح کمی است؛ احتمال وجود بازار سیاه برای مواردی چون نیروی کار یا سرقت مالکیت معنوی وجود دارد.

مقیاس درجه بندی بازار سیاه		
معیار	فعالیت بازار سیاه	نمره
سطح فعالیت بازار سیاه متعادل است؛ کشورها ممکن است دارای بازار سیاه در مواردی چون نیروی کار، محصولات کشاورزی و بخش‌های حمل و نقل باشند و سرقت مالکیت معنوی در حد اعتدال است.	متعادل	۳
سطح بالای فعالیت بازار سیاه؛ کشورها ممکن است دارای سطوح معتدلی از فعالیت بازار سیاه در زمینه‌هایی چون نیروی کار، سرقت مالکیت معنوی، قاچاق کالاهای مصرفی، و در برخی از خدمات، مانند حمل و نقل، انرژی الکتریکی، و ارتباطات باشند.	زیاد	۴
فعالیت بازار سیاه در سطح بسیار بالایی رایج است؛ این کشورها دارای بازار سیاهی می‌باشند که حجمی بزرگ‌تر از اقتصاد رسمی دارد.	خیلی زیاد	۵

$$\infty \quad \infty \quad \infty \quad i=1 \quad i=1 \quad i=1 \quad T \quad i=1 \quad T$$

$$\infty \quad \infty \quad j=1 \quad j=1 \quad j=1$$

$$\infty \quad \infty \quad \infty \quad i=1 \quad i=1 \quad i=1 \quad T \quad i=1 \quad T$$

$$\infty \quad \infty \quad j=1 \quad j=1 \quad j=1$$

$$\wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge$$

$$\wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge \quad \wedge$$


پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی